



اسطوره بی طرفی مطبوعات

اشاره

مطلب حاضر، مصاحبه‌ای است که تابستان سال گذشته با ویلیام ورثی روزنامه‌نگار انتقادی اهل آمریکا در جریان سفر اخیرش به تهران انجام شده است. ویلیام ورثی خبرنگار سیاهپوست آمریکا، در ماساچوست بوستون به دنیا آمده است. تحصیلات خود را در مدرسه‌های دولتی بوستون و کالج بیتس گذرانده و سپس برای تحصیلات اکادمیک - که یک سال و نیم به طول انجامیده - وارد دانشگاه هاروارد شده است. در سه دانشکده از دانشگاه‌های آمریکا تدریس کرده است: دانشگاه بوستون (۱۹۷۴-۱۹۷۹)، دانشگاه ماساچوست (۱۹۹۰-۱۹۸۵) و گذراندن دوره‌ای

مصاحبه با ویلیام ورثی خبرنگار سیاهپوست آمریکایی

مصاحبه و تنظیم: فریبرز بیات، احمد آخوندی

ترجمه: ناهید اقطاعی

● رسانه: واقع‌نمایی و «اسطوره بی‌طرفی» رسانه‌های غربی، تا چه اندازه حقیقت دارد؟

● ورثی: چیزی به نام «اخبار بی‌طرف» و انعکاس ساده و روشن حقایق وجود ندارد.

یکساله به عنوان عضو هیئت علمی دانشگاه هاروارد در واشنگتن دی سی (۱۹۹۰-۱۹۹۱).

ورثی در جریان تصرف لانه جاسوسی آمریکا به دست دانشجویان پیرو خط امام، به ایران مسافرت کرد و پس از بازگشت به کشورش، با نوشتن کتابی به نام «به مردم آمریکا بگویید»، به افشای سیاستهای امپریالیستی آمریکا پرداخت. در بازگشت از همین سفر، به خاطر همراه داشتن کتابهای اسناد لانه جاسوسی، وی و دو همراهش مجبور به پرداخت غرامت ۶ هزار دلاری به دولت آمریکا شدند. وی در جریان واقعه خلیج خوکها در کوبا حضور داشت و در دوران ریاست جمهوری کندی با نوشتن «گزارش انقلاب کوبا» به پنج سال زندان محکوم شد که با سخنرانی اعتراض آمیز فیدل کاسترو در دفاع از ورثی، از محکومیت وی چشم پوشی شد. ورثی تا کنون از ۵۱ کشور جهان دیدن کرده و این چهارمین سفر وی بعد از انقلاب به ایران است. سالهای زیادی در کشورهای جهان سوم به سر برده و در انقلابهای مهم شورهای چون کوبا، ویتنام، الجزایر و چین حضور داشته است.

رسانه

□ آقای ورثی، با توجه به سابقه طولانی شما در مطبوعات آمریکا، و کار در چند مجله از جمله نیشن، بوستون کلاب و بالتیمور افرو آمریکن، فضای مطبوعاتی آمریکا را چگونه می بینید؟

● همان طور که می دانید، هیچ یک از نشریه ها و یا کانالهای تلویزیونی آمریکا دولتی نبوده و همه را بخش خصوصی اداره می کند. ولی با وجود این، استقلال مطبوعات چندان هم کامل نیست. نخست بدین خاطر که هر نوع فعالیت اجتماعی، خواه ناخواه به کلیت نظام اجتماعی بستگی پیدا می کند و این خود مانع استقلال کامل است. گذشته از این، مطبوعات به خاطر تأثیر و نفوذ عجیبی که بر اذهان و افکار

● رسانه: رسانه های غربی به بحرانهای بین المللی و منطقه ای چگونه نگاه می کنند؟

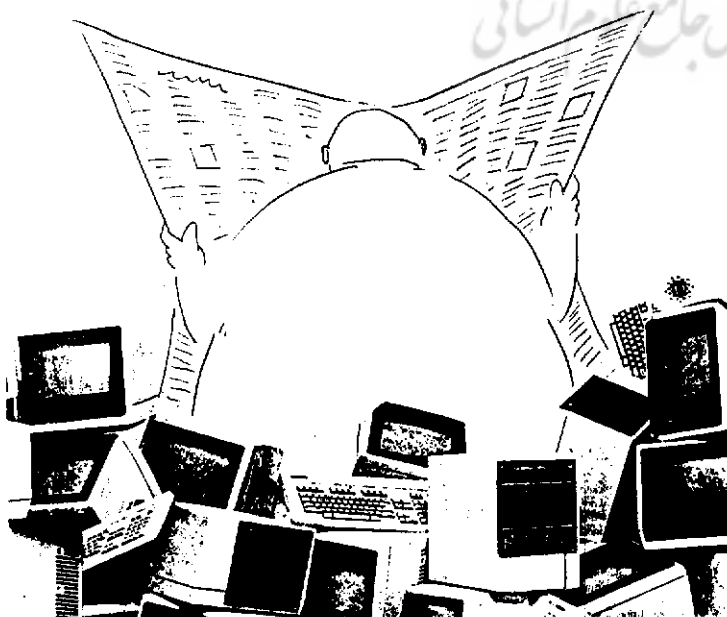
● ورثی: از دید رسانه های غرب، شغل یعنی کسب درآمد و بحران، فرصت مناسبی است برای فروش نشریه های بیشتر و جذب و افزایش شنوندگان و بینندگان رادیو و تلویزیون.

عمومی می گذارند، توجه بخشهایی را به سوی خود جلب می کنند و این بخشها، برای استفاده از این قدرت، می کوشند بر مطبوعات کنترل و نظارت داشته باشند. از این دیدگاه، منافع سیاسی یک گروه یا منافع گروههای مقابل، همان گونه که بر سایر رشته ها و حوزه های اقتصادی مؤثر است، بر فعالیتهای مطبوعاتی و رسانه ها نیز تأثیر می گذارد. در آمریکا، چون صاحبان نشریات و رسانه ها افراد و گروههای بانفوذی هستند، سیاست آنها همگام با سیاست دولت

آمریکاست. به رغم رقابتهای موجود میان گروههای ناشران و تضادهای ظاهری به اصطلاح سیاسی و حزبی میان آنها، مسئولیت کلیه افراد خانواده عظیم مطبوعات و رسانه ها مسئولیت مشترکی است. البته در آمریکا روزنامه های گروههای مخالف و یا اقلیتها و ایستگاههای رادیویی بسیاری مثل رادیو پاسیفیک هستند که با سیاستهای دولت مخالفند، ولی به دلیل کمبود بودجه و در نتیجه تیراژ پایین، از صحنه رقابت مطبوعاتی حذف می شوند و یا به علت توزیع و حیطه بسیار محدود، صدایشان به جایی نمی رسد.

□ با توجه به این نفوذی که از آن نام بردید، واقع نمایی و اسطوره بی طرفی رسانه های غربی، تا چه اندازه حقیقت دارد؟

● چیزی به نام «اخبار بی طرف» و انعکاس ساده و روشن حقایق وجود ندارد. در ژوئن ۱۹۷۲ که سال انتخابات ریاست جمهوری بود، نیکسون در برابر جرج موگابن قرار داشت. جرج موگابن می گفت اگر به من اجازه دهند رییس جمهور شوم، طی پنج دقیقه به جنگ با ویتنام پایان خواهم داد. در ماه ژوئن همان سال، در مقابله دموکراتها در واترگیت اتفاقی افتاد و پلیس دو گزارش را به همراه



یک شاهد به دادگاه بُرد و پرونده مهمی تشکیل شد. اما شبکه‌های تلویزیونی و سرویس‌های کاخ سفید تا سال ۱۹۷۳ از ماجرای واترگیت چیزی نگفتند. آری، سرویس‌های کاخ سفید و شبکه‌های تلویزیونی قضیه را منعکس نکردند و ایالت‌های غربی نیز چیزی درباره واترگیت نشنیدند. اگر ماجرای واترگیت در نشریات روزانه و تلویزیون منتشر شده بود، نیکسون در انتخابات شکست می‌خورد. چهار ماه کامل این ماجرا را منعکس نکردند. این چیزی بود که واقعاً اتفاق افتاد.

اخیراً رمزی کلارک پس از دوبار سفر به عراق، در بازگشت چندین نوار ویدئویی خبری با خود آورد و به دو یا سه شبکه مراجعه کرد، اما موفق نشد خبرها را پخش



● رسانه: سیمای کشورهای انقلابی و جهان سوم در رسانه‌های غربی چگونه ترسیم می‌شود؟

● رسانه: خبرنگاران مستقل برای مقابله با فشارهای سازمانی در مورد عدم رعایت اخلاق حرفه‌ای و روشنگری افکار عمومی چه راههایی پیش رو دارند؟

کند. به خاطر همین مسئله جنگ خلیج فارس، یک نفر از شبکه سی بی اس اخراج شد و فکر می‌کنم یک نفر دیگر هم در شبکه‌ای دیگر شغلش را از دست داد. تنها به این خاطر که می‌خواستند حقایق را به مردم بگویند. این نمونه‌هایی بود از فشارهایی که

شخص ممکن است به خاطر گفتن حقایق دچار آن شود.

محدودیت دیگر در زمینه ارائه و انعکاس حقایق در رسانه‌ها، این است که مثلاً تحلیلهای اقتصادی، سیاسی و یا تاریخی پیرامون جنگ خلیج فارس را نباید در اختیار مردم آمریکا گذاشت. مردم آمریکا نمی‌دانند که طی جنگ ایران و عراق، دولت آمریکا در بسیاری از موارد از عراق پشتیبانی کرده است. برای مردم آمریکا، هیچ‌گاه چهره واقعی صدام حسین در دهه ۱۹۸۰ و سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ منعکس نشد. حقیقت ماجرای جنگ خلیج فارس و اینکه نیاز قدرتهای صنعتی غرب به حفظ امنیت روندِ صدور نفت به غرب، عامل اصلی این جنگ بود، هیچ وقت مورد تأکید قرار نگرفت. و یا رسانه‌های آمریکا هیچ‌گاه حضور آمریکا را طی جنگ خلیج فارس در خاک عراق و یا حضور گشتیهای آمریکا را در خلیج فارس «تجاوز» نخواندند، بلکه کلیه رسانه‌ها و مطبوعات این کشور هنوز این نیروها را عامل «ایجاد امنیت» معرفی می‌کردند.

□ شما در دو رویداد مهم بین‌المللی چون «واقعۀ خلیج خوکها» در کوبا و جنگ ویتنام حضور داشتید. نحوه برخورد رسانه‌های غربی با این دو رویداد از نظر روشنگری افکار عمومی و انعکاس واقعیات چگونه بوده است؟

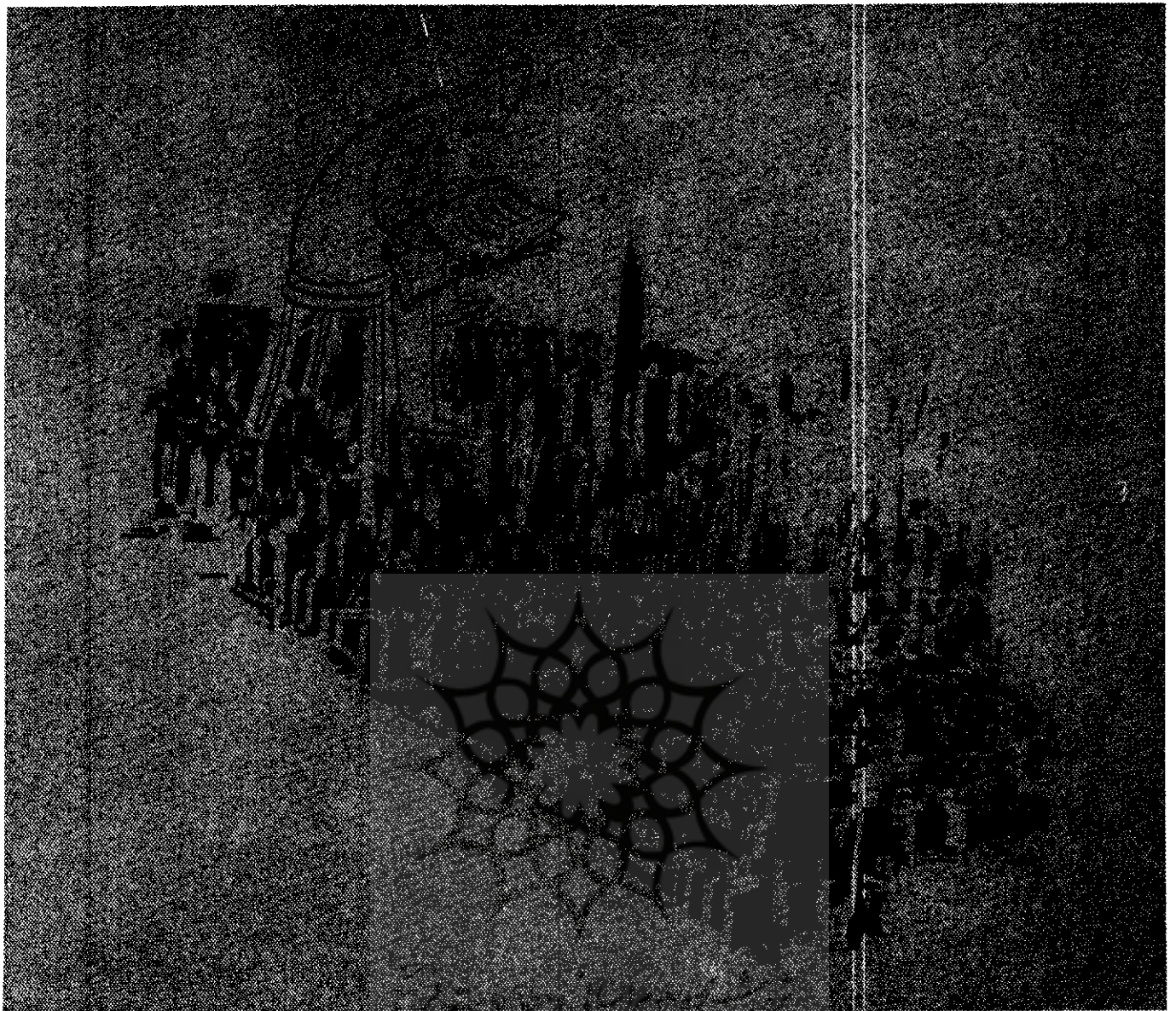
● در سال ۱۹۶۰، یک سال و نیم پس از قدرت گرفتن کاسترو، به کوبا رفتم. و در اکتبر همان سال از طریق یک خبرنگار تلویزیون کوبا، مطلع شدم که حکومت کوبا از یک عملیات تجاوز مورد حمایت ایالات متحده آگاه است. من این ماجرا را مطرح کردم. این اولین مقاله‌ای بود که در رسانه‌های آمریکا گزارش می‌داد که ایالات متحده در حال مقدمه‌چینی برای تجاوز به کوبا است. مقاله دیگری هم در این زمینه نوشتم که مشروعیت بیشتری داشت. همچنین اخبار دیگری که این ماجرا را پیش‌بینی می‌کرد، انتشار دادم. در آگوست ۱۹۶۴، آنچه به واقعه

خلیج خوکها معروف است، به وقوع پیوست.

در سال ۱۹۵۳ به سایگون (ویتنام جنوبی در آن زمان) رفتم. هنوز ویتنام کامبوج و لائوس در کنترل نیروهای فرانسوی بود. ایالات متحده جنگ را از نظر مالی حمایت می‌کرد و این برای هر کس که بینش روشنی داشت، مشخص بود. من در مقاله‌ای، هم از فرانسه انتقاد کردم و هم از پشتیبانی ایالات متحده. اما به جز مجله‌ای به نام عمران، هیچ یک از روزنامه‌های اصلی آمریکا این مقاله را منتشر نکردند. چندی بعد، لیندن جانسون که پس از کندی رییس‌جمهور شد، یک شب در رادیو و تلویزیون به مردم گفت که دو فروند قایق جنگی کوچک شناسایی شده، به یک جفت ناو جنگی غول‌پیکر آمریکا حمله کرده‌اند و در نتیجه، برای تنبیه آنها به هواپیماهای آمریکایی دستور داده شده که ویتنام شمالی را بمباران کنند. من و خواهرم در بوستون نشسته بودیم و آن برنامه را تماشا می‌کردیم. به خواهرم گفتم این یک شوخی است. جانسون دروغ می‌گوید. من هیچ اطلاعات دیگری نداشتم. فقط می‌دانستم «هوشی‌مینه» این قدر احمق و نادان نیست که جنگی علیه ایالات متحده راه بیندازد.

هر سردبیر روزنامه‌ای - مثل سردبیران تایم و نیویورک تایمز - و هر کارگردان و یا گزارشگر تلویزیونی که درسهای کالج و دبیرستان را خوانده و از عقل سلیم هم برخوردار باشد، می‌داند که هیچ کشور کوچکی با دو میلیون جمعیت، با آمریکا وارد جنگ نمی‌شود. ولی سردبیران روزنامه‌ها و برنامه‌سازان رادیو تلویزیونی، از این نکته چشم‌پوشی کردند و با پیروی از حکومت و تبلیغات او، افکار عمومی را به نفع جنگ توسعه دادند. به تعبیر دیگر، وسایل ارتباط جمعی هیچ کاری در مقابل جنگ‌افروزی لیندن جانسون نکردند.

□ رسانه‌های غربی به بحرانهای بین‌المللی و منطقه‌ای چگونه نگاه می‌کنند؟



● جواب من شاید کمی اغراق آمیز به نظر آید، ولی از دید رسانه‌های غرب، شغل یعنی کسب درآمد، و بحران، فرصت مناسبی است برای فروش نشریه‌های بیشتر و جذب و افزایش شنوندگان و بینندگان رادیو و تلویزیونی. این رسانه‌ها، برای دریافت آگهیهای تجاری بیشتر و منافع مشابه آن، توانایی و قدرت ایجاد، پایایی و یا بزرگ کردن یک بحران دارند. در حال حاضر، بحران یعنی آن چیزی که اصولاً منافع آمریکا را در سراسر دنیا به خطر می‌اندازد. به عنوان مثال، در اواسط دهه ۱۹۸۰، در اتیوپی چندین سال قحطی بود. اما آمریکا مدتها به این مسئله توجه نکرد و آن را نادیده گرفت و این مشکل را بحران تلقی نکرد. مشکلی که

میلیونها نفر اتیوپیایی با آن دست و پنجه نرم می‌کردند، در رسانه‌ها مورد بی‌توجهی و بی‌اعتنایی قرار گرفت. مردم آمریکا به خاطر آموزشهای غلط تربیتی و شرایطی که دارند، افراد کوتاه‌فکری هستند. همان گونه که قبلاً گفتم، روزنامه‌ها، مجلات، ایستگاههای رادیو تلویزیونی که تنها به پول فکر می‌کنند، هیچ‌گاه برای پوشش بحران و مشکل موجود در کشوری که مردم آمریکا اطلاع چندانی درباره آن ندارند، به آن محل سفر نمی‌کنند، مگر اینکه دلیل خاصی و یا شرایط خاصی پیش بیاید. فکر می‌کنم سرانجام، یک نفر از شبکه آن بی‌سی بود که به قحطی موجود در اتیوپی توجه کرد و پس از آن، بقیه رسانه‌ها به او پیوستند. حال اگر قحطی مشابهی در

یکی از کشورهای غربی و یا دولت آمریکا رخ دهد، مسئله را جدی می‌گیرند و شدیداً حمایت می‌کنند. بنابراین، در اینجا تبعیض و غرض‌ورزیهای غربی، امری فرهنگی و در بعضی مواقع ریشه‌ای است.

□ با توجه به حرفهای شما، سیمای کشورهای انقلابی و جهان سوم در رسانه‌های غربی طی دهه ۱۹۸۰ چگونه ترسیم شده است؟

● در اکثر موارد، معیار قضاوت در مورد کشورهای جهان سوم، میزان مخالفت و یا موافقت این کشورها با سیاستهای آمریکاست. به عنوان مثال، کوبا و ایران از کشورهای بد هستند و دولتهای گواتمالا،

فیلیپین و کشور آفریقای جنوبی از آنجا که طرفدار سیاستهای آمریکا هستند و از سرمایه‌گذارهای آمریکا در کشورشان حمایت می‌کنند، جزو کشورهای خوبند. آمریکاییها به کشورهای بی‌طرف و غیر متعهد تا حد زیادی ظنن و بدگمان هستند. در دهه ۱۹۵۰، در زمان ریاست جمهوری آیزنهاور، وزیر امور خارجه آمریکا معتقد بود که بی‌طرفی شیوه نادرست و زشتی است: «برای یافتن شیوه مناسب، باید جزو کشورهای خوب و طرفدار آمریکا باشید». بی‌طرفی یعنی جزو کشورهای بد و مخالف آمریکا بودن. به این ترتیب، کشور هندوستان در حکومت نهرو که جزو کشورهای بی‌طرف و غیر متعهد بود و با جنگ سرد بین آمریکا و شوروی مخالفت می‌کرد، به عقیده «جان فورست دالاس» وزیر امور خارجه آمریکا، جزو کشورهای بد بود.

همان‌طور که گفتم، مردم آمریکا نمی‌دانند که در جنگ ایران و عراق، دولت آمریکا در بسیاری موارد از عراق پشتیبانی کرده است. رسانه‌ها نیز هیچ‌گاه چهره واقعی صدام حسین را طی دهه ۱۹۸۰ و نیز سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ به مردم آمریکا نشان ندادند. و از سوی دیگر، باید گفت مردم آمریکا دوست دارند فکر کنند که آمریکا نمونه تقوی و درستکاری است و کلیه کشورها، حتی ایران با تاریخ سه هزار ساله‌اش، باید از او پیروی کنند. آنها تاریخ غنی ایران را نادیده گرفته‌اند، در حالی که تنها ۲۰۰ سال از عمر آمریکا می‌گذرد. خرد و معرفت ناشی از رشد و قدمت ۳ هزار ساله را نمی‌توان از یک کشور ۲۰۰ ساله یافت. قضاوت ارزشی، تبعیض، پیشداوری و یا غرض‌ورزی باعث شده که مردم آمریکا نسبت به حوادث و جریاناتی که در دنیا رخ می‌دهد، دید درستی نداشته باشند و مسایل را اشتباه تحلیل کنند.

□ فرمودید علت اینکه مردم آمریکا نسبت به ایران و اصولاً کشورهای جهان سوم دید غلطی دارند، دریافت اخبار نادرست است. نقش خبرنگاران را در این

موارد چگونه می‌بینید؟ و آیا فکر نمی‌کنید که این کوتاهی از طرف خبرنگاران غربی است که تصویر واقعی ایران را در دنیا منعکس نمی‌کنند؟

● تلاش برای ارزیابی ایران با یک دید باز، فایق آمدن بر تعصبات و غرض‌ورزیها، سعی در درک این مسئله که چرا در ایران انقلاب شد، کمکهای اولیه آمریکا به رژیم گذشته، تلاش برای درک مشکلات جدی که هر انقلابی به دنبال دارد- از جمله مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی-، یا مسایلی چون حمایت از عراق در جنگ با ایران و...، غیر ممکن است؛ مگر اینکه، خبرنگاران حقایق را به قدر کافی در مورد تمامی حوادث و حشتناکی که در طی سالهای ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۹ اتفاق افتاد، می‌گفتند. اما

● ورشی: بخشی از مسئله اخلاق حرفه‌ای،

فاصله گرفتن از مقامات است. باید یک جداسازی بین

خبرنگاران و مقامات حکومتی باشد،

به طوری که مردم بدانند آنها حقایق را دریافت می‌کنند،

نه پوششهای خبری که حکومت ترتیب می‌دهد.

● ورشی: رسانه‌ها برای دریافت آگهیهای تجاری بیشتر و منافع مشابه آن،

توانایی و قدرت ایجاد،

پایایی و بزرگ کردن یک بحران را دارند.

شویم. لذا من فکر می‌کنم بخشی از مسئله اخلاق حرفه‌ای، فاصله گرفتن از مقامات است. به نظر من، باید یک جداسازی بین خبرنگار و مقامات حکومتی باشد، به طوری که مردم بدانند آنها حقایق را دریافت می‌کنند، نه پوششهای خبری که حکومت ترتیب می‌دهد. در آمریکا، چنین چیزی اتفاق نخواهد افتاد. به عقیده من، اگر ما ارزیابیهای خود را بر اساس این معیار اخلاقی استوار نکنیم، بسیار خائنانه عمل کرده‌ایم. اگر یک خبرنگار آمریکایی که به ایران می‌آید، نسبت به ایران و مسلمانان و فرهنگ خاورمیانه تعصب داشته باشد و تعصب وی از چشم خواننده مخفی بماند، مسلماً

مردم آمریکا از همه این حوادث بی‌اطلاع بودند، چون رسانه‌های آمریکا این اخبار را منعکس نکردند.

□ خبرنگاران مستقل برای مقابله با فشارهای سازمانی دستگاههای خبری، رعایت اخلاق حرفه‌ای، انعکاس حقایق و روشنگری افکار عمومی، چه راههایی پیش رو دارند؟

● سؤال خیلی مهمی است. حقیقت‌گویی، اساس کار است. اجتناب از داشتن ارتباطات نزدیک با کسانی که در سطوح مختلف قدرت هستند، یک راه حل اصلی است. یک مثال قابل اطمینان برای

خواننده گمراه می شود.

□ آیا مؤسسه های خبری، روزنامه ها و به طور کلی رسانه های آمریکا، بین گزارشگران سفید پوست و سیاه پوست تبعیض قایل می شوند؟

● پاسخ به این سؤال مشکل است. در نتیجه جنبش حقوق بشر در دهه ۱۹۶۰ که در بعضی از نقاط، از جمله لوس آنجلس، نیویورک، نیوجرسی و واشنگتن دی سی رخ داد، به ویژه شبی که «مارتین لوتر کینگ» کشته شد، مردم سر به شورش برداشتند و در سراسر کشور حرکت کردند؛ روزنامه های آمریکا مجبور شدند تعداد بیشتری از روزنامه نگاران اقلیت را استخدام کنند. من تا کنون هیچ یک از آنها را که استخدام شدند، ندیدم که از کارشان واقعاً راضی باشند. آنها به نوعی از جانب سردبیران نشریه ها و مؤسسه ها زیر فشارند. و چون احساس می کنند که برای گفتن حقایق تشویق نمی شوند، دیر یا زود، بسیاری از آنها خسته می شوند و خود را با شرایط سازگار، و با روزنامه ها همنوایی می کنند. البته آنها در بعضی از روزنامه ها مثل نیویورک تایمز و واشنگتن پست، دستمزد بالایی می گیرند، اما اصولاً از موقعیتی که در آن قرار دارند، ناراحتند. در زمان شورش دهه ۱۹۶۰، تعداد بسیار کمی از آنها در رسانه های آمریکا کار می کردند. از ۱۰۰ سال پیش تا کنون، با توجه به کم و زیاد شدن تعداد نشریه ها، کم و بیش حدود ۱۵۰ روزنامه مربوط به اقلیتها در سراسر آمریکا منتشر می شود که بیشتر آنها هفته نامه هستند.

در پایان قرن گذشته، حدود سالهای ۱۸۹۸/۱۹۰۹، آمریکا بر سر سرزمینهای کوبا و فیلیپین، با اسپانیا وارد جنگ شد. در این مورد، کتاب بسیار جالبی هست به نام دیدگاههای مطبوعات سیاه، امپریالیسم آمریکا در سالهای ۱۸۹۸/۱۹۰۹، که در سال ۱۹۷۱ در نیویورک به چاپ رسید. نویسنده این کتاب، جرج پی. مارکس است. مطالب این کتاب، سرمقالات روزنامه های کوچکی

هستند که تقریباً فعالیتهای مخفیانه و زیرزمینی داشتند در این سرمقاله ها، از سربازان اقلیت می خواستند که برای آمریکا در کوبا، فیلیپین و چین نجنگند.

□ رقابت مطبوعات و رادیو و تلویزیون در آمریکا چگونه است؟

● در مورد خبرهای مهم، روزنامه ها امتیاز انحصاری خود را به نفع رادیو و حتی تلویزیون از دست داده اند. چون یک روزنامه برای فراهم آوردن تازه ترین خبرها، هر قدر هم سریع اقدام کند، باز هم چند ساعتی طول خواهد کشید تا بتواند آن را در صفحات خود چاپ کرده و به دست خواننده برساند. در حالی که پخش سریع و فوری اخبار، برای رادیو و تلویزیون کار ساده ای است. به همین دلیل، «شکار اخبار» که سالها انگیزه رقابت میان روزنامه ها به شمار می رفت، هم اکنون اهمیت و کاربرد خود را از دست داده است. چرا که خرید روزنامه از نظر اقتصادی مقرون به صرفه نیست. مشکل بعدی، کمبود اوقات فراغت است و سومین دلیل، تازه بودن خبر رادیو و تلویزیون نسبت به خبر مطبوعات است. به این ترتیب، ملاحظه خواهید کرد که در عرصه این مبارزه، رادیو و تلویزیون جایگاه ویژه ای دارند. به علاوه، پشتیبانی مالی رادیو و تلویزیون، حجم وسیع و سنگین پخش آگهیهای تجاری است. در آمریکا هر هفته و یا هر ماه یک بار، کانالهای تلویزیونی طی یک نظرخواهی و مسابقه، پربیننده ترین کانال تلویزیونی را اعلام می کنند و تا مسابقه بعدی، قیمت درج آگهی در آن کانال نسبت به کانالهای تلویزیونی دیگر گرانتر خواهد بود و یا تلویزیون سی ان ان به علت پخش تازه ترین اخبار جنگ خلیج فارس، و شهرتی که از این راه به دست آورده، دهها هزار دلار درآمد از طریق پخش آگهیهای تجاری بسیار کوتاه، کسب کرده است. گذشته از همه این حرفها، هنگام بروز بحرانهای جدی، عمده خبرها را رادیو و تلویزیون پخش می کنند.

از سوی دیگر، درصد آگهیها در

روزنامه ها پایین آمده است. حتی قبل از رکود ۱۹۹۰/۱۹۹۱، بسیاری از فروشگاههای بزرگ وابسته به روزنامه های چون نیویورک تایمز بسته شدند. و این، به معنای پایین آمدن سطح آگهیهای تجاری است. چون وجود این فروشگاههای بزرگ تبلیغاتی خیلی حایز اهمیت است. فروشگاههایی چون «گمبلز»، سه تا چهار صفحه روزنامه را به خود اختصاص می دهند. تعطیل شدن و یا ورشکسته شدن این نوع فروشگاهها، در واقع نشانه بحرانی دیگر است. در اینجا است که مطبوعات برای جلب توجه خواننده بیشتر، به خبرهای بی اهمیت و در عین حال هیجان انگیز روز می پردازند و سیاست زدایی در مطبوعات شدت می گیرد.

البته در کنار آن، نشریات وزین و جدی هم هستند که صرفاً به درج مقالات تحلیلی و عمیق می پردازند. اما حقیقت این است که اکثر آمریکاییها، خبرها را از تلویزیون می گیرند. در یک برنامه تلویزیونی، تهیه یک گزارش کامل و پیچیده ۶۰ تا ۹۰ ثانیه طول می کشد. با این وضع، متوجه می شوید که یک خبر چقدر سطحی و سرسری است. چطور امکان دارد در طول ۶۰ یا ۹۰ ثانیه، گزارشهای متعددی را درباره کشورهای مختلف دور دست تهیه کرد. در نتیجه، برداشت و ناآگاهی مردم آمریکا درباره دنیا روز به روز بدتر می شود. چون هر چه مشکلات افزون گردد و وضعیت تغییر کند، انعکاس اخبار دنیا در تلویزیون کمتر شده و کاستیها افزون می شود. به طور کلی، گزارشگران و خبرنگاران روزنامه ها، جدیتر از خبرنگاران تلویزیونی هستند و حرکت آنها در جهت مخالف حرکت آب است و عواقب مبارزه آنها به نوعی به خود آنها برمی گردد. رقابت بین خبرنگاران تلویزیون و نویسندگان روزنامه ها بسیار شدید است، به نحوی که همه نوع تحریف در زمینه تهیه گزارشها، درج اخبار و تحلیل و تفسیر اخبار وجود دارد. چون هدف اصلی، پول است.